

## فرازهایی از دعای ابو حمزه ثمالی

(روایت شده از امام سجاده (ع))

پروردگارا، از کجا برایم خیر و نیکی بود درحالی که آن خیر یافت نشود جز به نزد تو؟ و از کجا برایم رستگاری بود درحالی که آن رستگاری دست ندهد جز به یاری تو؟ نه آن کس که نکویی کند از یاری و مهربانی تو بی نیاز گردد و نه آنکه بدی نماید و بر تو گستاخی آرد و خشنودی تو را فراهم نیارد از قلمرو قدرتت برون رود.

پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا. تو را به خودت شناختم و تو مرا بر خویش، راهنمایی کردی و به سوی خود فراخواندی؛ و اگر تو نبودی نمی دانستم تو کیستی.

سرورا شناخت و معرفتم دلیل بر هستی توست و محبتم به تو شفیع من است به درگاه تو و من به رهنمایی این دلیل به سوی مطمئنم و به شفاعت این شفیع به درگاه تو آسوده خاطریم.

و ستایش از آن خداوندی است که مرا به خودش واگذارد و گرامیم داشت، و مرا به مردم وا نگذارد تا خوارم کنند. و ستایش از آن خداوندی است که با من دوستی ورزد حال آنکه از من بی نیاز است. و ستایش از آن خداوندی است که بر من بردباری کند چندانکه گویی گناهی از من سر نزده است.

و به راستی که کوچنده به درگاه تو راهش نزدیک است و تو از آفریدگانت پوشیده نیستی جز اینکه کردارشان حجاب میان آنان و تو شود.

سرورا شناخت و معرفتم دلیل بر هستی توست و محبتم به تو شفیع من است به درگاه تو و من به رهنمایی این دلیل به سوی مطمئنم و به شفاعت این شفیع به درگاه تو آسوده خاطریم.

سرورا تو را به زبانی خوانم که گناهش از گفتار ناتوان ساخته. پروردگارا تو را با دلی خوانم که جرم و جریرتش آن را تباه ساخته و پروردگارا تو را خوانم در حالی که بیمناک و شیفته و امیدوار و هراسانم. سرورا چون به گناهم نگرم بیمناک گردم و چون به بزرگواریت نظر کنم طمع ورزم. پس اگر در گذری بهترین مهربانانی و اگر کیفردهی ستمگر نیستی.

امیدم بر آرزو و دعایم شنو، ای بهترین کسی که نیایشگران را خوانند و برترین کسی که امیدواران بدو امید بندند.

سرورا آرزویم بزرگ و کردارم زشت است. پس تو از عفو خویش به اندازه آرزویم بخش و مرا به بدترین کردارم مگیر.

سرورا، من به فضلت پناه جسته‌ام و از تو به‌سوی تو گریخته‌ام. از تو خواهم که نسبت به کسی که به تو گمان نیک برد به وعده عفو و کرمت وفا کنی.

پروردگارا من چیستم و چه آرزوم؟! مرا به فضل خویش بخشای و بر من عفو و گذشت آر؛ پروردگارا مرا در پردهات پوشان و از نکوهشم درگذر؛ به بزرگواری ذات تو سوگند که اگر غیر تو امروز بر گناهم آگه می‌شد هرگز آن گناه از من سر نمی‌زد. و اگر از شتاب کیفر می‌ترسیدم از آن دوری می‌جستم، نه از آن رو که تو خوارترین ناظران و بی‌مقدارترین آگاهان بر منی، بلکه بدان رو که ای پروردگرم تو بهترین عیب‌پوشان و درست‌حکم‌ترین داوران و گرمی‌ترین گرامیان و بسیار پوشاننده زشتی‌ها و آمرزنده گناهان و دانای به نهان‌ها هستی.

برای رهایی از کیفیت به کردارم اعتماد ندارم بلکه به فضلت که ما را فرا گرفته تکیه دارم زیرا تو سزاوار تقوی [شایسته‌ای که بندگان پروای تو را داشته باشند]. و سزاوار آمرزشی [شایسته‌ای که گناه بندگان آمرزی]. و نعمت را به احسان، آغاز نمایی و با بزرگواری از گناهان درگذری. ما ندانیم که سپاس چه گزاریم. آیا سپاس نیکی‌هایی که پراکنی به‌جای آریم؟ یا زشتی‌هایی که پوشانی؟ یا سپاس سرافرازی‌هایی که در آزمایشت به ما عطا فرمودی؟ یا سپاس اینکه از آن‌همه ناگواری‌ها رهایی‌مان بخشیدی و عافیتمان دادی؟

ای دوست آنکه با تو دوستی ورزد و ای روشنی چشم آنکه به تو پناه جوید و از غیر تو بگسلد، تویی نکوکار و ماییم بدکار.

پروردگارا کدامین نادانی و جهلی است که بخشندگی‌ات آن را فرا نگیری؟ یا کدامین روزگار از بردباری تو دیرپاتر بوده است؟

کردار مادر برابر نعمت تو چه ارزد؟

آفرینش و فرمان، تو راست. مبارک است خدایی که پروردگار جهانیان است.

پروردگارا همانا ما به تو آرزویی دراز و فراوان داریم، و به تو امیدی سترگ بسته‌ایم؛ با آنکه تو را نافرمانی کرده‌ایم باز امیدواریم که بر ما گناهمان پوشانی، و تو را خواندیم و امیدواریم که دعای ما اجابت فرمایی؛ پس سرورا امید ما برآور که به راستی دانیم که با کردارمان سزاوار چه چیزیم ولی دانش تو درباره ما و دانش ما به اینکه از درگاهت نرانی ما را به سویت برانگیخته است.

به نور تو راه یافتیم و به بخشش تو بی‌نیازی جستیم و به نعمت تو روزان و شبان خود سپری کرده‌ایم. اینک گناهانمان پیش روی توست؛ خداوندا از آن گناهان آمرزش خواهیم و به سویت توبه آریم.

تو با نعمت‌بخشی‌ات بر ما مهرورزی درحالی‌که ما به‌وسیله گناهانمان با تو ستیزیم، نیکی تو بر ما فرود آید و بدی ما به‌سوی تو بالا.

پاک و منزهی تو. چه بردباری! چه بزرگی! چه بزرگواری آنگاه که به نعمت آغاز کردی و آنگاه که تکرارش نمودی! پاک است نام‌های تو.

روزی ما کن طاعتت را و ما را بمیران بر آیین و روش پیامبرت.

خداوندا بر مردان و زنان مؤمن، چه زنده و چه مرده آمرزش آر و میان ما و ایشان را به خیرات و نیکی‌ها پیوند ده.

دروغ گفتند برگشتگان از خدا و گمراه شدند گمراهی سخت و زیان کردند زیانی آشکار.

خداوندا چنانم توبه ده تا نافرمانیت نکنم و تا زنده و پاینده‌ام داشته‌ای، نیکی و نکوکاری و بیعت را روزان و شبان به من الهام فرما ای پروردگار جهانیان.

مرا چه دردی است که هرگاه با خود گفتم: نهاد خود از آلودگی‌ها رفته‌ام و درونم به سامان آورده‌ام و نزدیک است به مقام توبه‌کاران رسم، آزمایشی سخت گریبان‌گیرم شد که پایم بلغزانید و میان من و خدمتگزاری‌ات مانع شد. و سرورا شاید تو مرا از درگاهت رانده و از خدمت دور کرده باشی؛ یا شاید مرا در زمره سبک شمارندگان حقّت یافته و به دور دستم افکنده‌ای؛ یا شاید مرا در شمار رخ برتابندگان درگاهت دیده و دشمنم داشته‌ای؛ یا شاید مرا در شمار دروغ‌زنان دیده و کنارم زده‌ای؛ یا شاید مرا در شمار ناسپاسان نعمت‌هایت یافته و محروم ساخته‌ای؛ یا شاید مرا در مجلس دانایان نیافته و خوارم کرده‌ای؛ یا شاید مرا در شمار بی‌خبران دیده و از مهربانی‌ات نومیدم کرده‌ای؛ یا شاید مرا همدم بیکارگان دیده و بدیشانم واگذاشته‌ای؛ یا شاید دوست نداشتی که نیایشم شنوی و از درگاهت دورم کرده‌ای؛ یا شاید تو به جرم و جریرتم کیفر دادی؛ یا شاید به‌واسطه بی‌پروایی و گستاخیم کیفرم داده‌ای.

پروردگارا، بزرگواری تو برتر از کیفر دادن تقصیرکاران است، و من به فضلت پناهنده‌ام و از تو به سویت گریزان. و من انجام هر وعده‌ای که از عفو و چشم‌پوشی به نیک گمانانت داده‌ای خواهانم.

معبودا فضلت گسترده‌تر و بردباری‌ات بزرگ‌تر است از اینکه مرا به کردارم سنجی، یا مرا به خطایم لغزانی.

منم آنکه مهلتم دادی و به خود نیادم و گناهم پوشاندی و شرم نیاوردم، به گناهان دست آلودم و گام از حدودت برون نهادم و عزیزم نشمردی و پروایی نکردم.

به بردباری‌ات مهلتم دادی و با پرده‌پوشی‌ات مرا پوشاندی چندانکه گویی نادیده‌ام انگاشته‌ای و از کیف‌گناهان، دورم داشته‌ای، و گویی این تویی که از من شرم و آزر می‌داری!

خطایی از من سرزد و خواهش نفسم آن را برایم نکو آراست و میلم بر من چیره شد و نگون‌ساریم مرا بر آن یاری داد و پرده‌پوشی‌ات که رسواییم را به تأخیر افکند مرا مفتون ساخت. هم‌اینک کیست آنکه مرا از دست دشمنانم رهایی بخشد؟ و اگر تو ریسمان خود از من گسلی به ریسمان چه کسی در آویزم؟ پس افسوس بر آنچه کتابت از کردارم نگاشته، همان کرداری که اگر به بخشش و گستردگی رحمت امید نمی‌داشتیم و از نومی‌د باز نمی‌داشتی، چون به یاد آنها می‌افتادم هر آینه نومی‌د می‌گشتم، ای بهترین کس که خوانندگان او را خوانند و ای برترین کس که امیدواران به او امید دارند.

انسی که با ایمان پیدا کرده‌ام به وحشت و تنهایی مگردان؛ و پاداش مرا چون پاداش کسی که جز تو را پرستیده قرار مده.

و امیدت را در سینمان استوار فرما، و دل‌های ما را زان پس که به راه آوردی به کژی مکشان؛ و از پیشگاهت بر ما رحمتی آر که همانا تویی بسیار بخشنده.

به عزتت سوگند اگر از درگاهت رانیم هرگز از آن، پای در نکشم و از بسیار ستودنت دست بر نکشم از آن‌رو که سرورا، شناختی که از بزرگواری و وسعت رحمت در دلم پدیدار گشته. اینک به سوی که رود بنده، جز به سوی مولایش؟ و به که پناه آرد آفریده، جز به آفریدگارش؟

سرورا دوستی دنیا از دلم برون کن و پیوند ده مرا به مصطفی و خاندانش که بهترین آفریدگانت هستند.

مرا به مقام توبه و انابت به سویت رسان، و یاریم ده بر زاری بر خویش که عمرم به تأخیر در توبه و آرزوهای گذرا سپری کردم، و اینک به جایگاه نومیدان از خیر فرود آمده‌ام. کیست پریش‌تر از من؟ اینک اگر بر این حال زارم به گور شوم.

و بارگرانِ گناه بر دوش؛ گاه به راست و گاه به چپم نگرم آنگاه که خلاق را در کاری جز کار خودم بینم. «هر کس را در آن روز کاری است که او را از غیر خود بازدارد. رخساره‌هایی آن روز، گشاده و تابان و خندان و شادان بود، و رخساره‌هایی در آن روز، نشسته در غبار و تیره و خوار.» (سوره عبس، آیات ۳۸ تا ۴۰)

ستایش تو راست زانو که دلم از آرایش شرک زدوده‌ای.

پروردگارا! کردارم در برابر نعمت و احسانت به چه ارزد؟

معبودا بخشندگی تو آرزویم گسترد و سپاسگزاری‌ات، کردارم پذیرفت. سرورا به تو گرایم و از تو هراسم، و به درگاه تو آرزومندم؛ و آرزویم مرا به سوی تو کشانده؛ و ای یگانه‌ام، هم‌تم معتکف درگاه تو شده و رغبتم بدانچه نزد توست پروبال گشوده و گوهر امید و هراسم از آن توست، و به تو انس دارد مهرم، و دست نیاز به سوی تو گشودم و ترسم را به ریسمان طاعت تو بسته‌ام سرورا. دلم به یاد تو زید و به نیایشت درد هراسم آرامد. اینک سرورا و امیدا، و ای نهایت آرمانم، میان من و گناهی که مانع همراهی طاعت توست، جدایی فکن.

مبارکی تو پروردگار جهانیان. معبودا آنگاه که حجتم گسلد و زبانم از پاسخت باز ایستد و خردم به هنگام پرسشت پریشان شود، بر من رحم آورد. پس ای بزرگ امیدم، آنگاه که بینوایم شدت گیرد، نومیدم مساز و مرا به نادانیم از درگاهت مران و به بیتایم از رحمتت بازم مدار.

معبودا چون مرگم در رسد و هنوز کردارم مرا به تو نزدیک نساخته، اعتراف در درگاه تو به گناهم را وسیله پیوند و تقرب به درگاه تو گردانم.

معبودا اگر درگذری، کیست که از تو به گذشت سزاوارتر باشد؟ و اگر کیفر دهی کیست که در داوری از تو دادگتر باشد؟ رحم کن در این دنیا به غربتم، و به گاه مرگ به اندوهم، و در گور به تنهایم، و در لحد به بی کسی‌ام، و چون برای حسابرسی در پیشگاهت برخیزم به خواری جایگاهم. و بیامرز هر آن کرداری که از من سر زده و بر آدمیان پنهان مانده است، و ادامه ده آنچه بر من پوشاندی، و رحم آور آنگاه که در بستر بیماری افتاده‌ام و دوستانم مرا این رو آن رو گردانند.

و بر من مهرآور آنگاه که خویشانم اطراف جنازه ام گیرند؛ و بر من ببخش آنگاه که مرا بردوش کشند و سرانجام تک و تنها در گورم به نزد تو وارد شوم؛ و رحم آور بر بیگانگیم در این سرای نو تا آنکه جز به تو انس نگیرم.

سرورا، اگر مرا به خودم وانهی هلاک شوم.

سرورا، چون مرگم در رسد از گناه خود به که گریزم؟

سرورا از درگاه تو چیزی خواهیم که سزاوار آن نیم ولی تو خود سزاوار تقوا و آمرزشی. بر من آمرزش آر و از لطفت جامه‌ای بر من پوشان که زشتی‌هایم پوشاند؛ چنانکه یکسره همه آنها آمرزی و دیگر بدانها مؤاخذه نشوم، که تویی دارنده بخشش دیرین و چشم پوشی بزرگ و گذشت بزرگوارانه.

[...] پس روی بزرگوارت از من مگردان و آنچه گویم از من پذیر؛ زیرا من تو را بدین دعاخوانده‌ام و امیدوارم آنسان که مهربانی و رحمت را شناخته‌ام مرا از درگاهت مرانی.

خداوندا از تو صبری حمیل و گشایشی نزدیک و گفتاری راست و پاداشی بزرگ خواهم، پروردگارا از تو همه خوبی‌ها را خواهانم، آنچه شناسم و آنچه نشناسم. از تو خواهم ای خدا بهترین چیزی که بندگان شایسته‌ات خواهند، ای بهترین درخواست‌شدگان و ای بخشنده‌ترین بخشندگان، خواسته‌ام را در مورد خودم و خانواده و پدر و مادر و فرزندان و بستگان و برادران دینی‌ام برآور؛ وزندگیم به‌کام گردان و جوانمردیم آشکار. و همه احوالم به سامان آور و مرا در شمار کسانی قرار ده که عمرشان دراز و کردارشان نکو گردانیدی، و نعمت خود بر آنان تمام کردی و از آنان خشنودگشتی و حیاتی پاک به آنان بخشیدی، در پایدارترین خوشی و فراخ‌ترین کرامت و کامل‌ترین زندگانی، که همانا کنی هرچه خواهی و نکنی هرچه خواهد دیگری.

خداوندا به ذکر مخصوصت، خاصم گردان، و چنانم مگردان که هرچه در لحظات روزان و شبان، وسیله تقرب به درگاهت قرار دهم آن را به خودنمایی و شهرت‌طلبی و سرکشی و ناسپاسی آلام، و مرا در شمار فروتنان درگاهت قرار ده.

تازنده‌ام مرا بر طاعت خود و رسالت محمد، درود خدا بر او و خاندانش باد، قرار ده، و مرا از برخوردارترین بندگان گردان در هر خیری که فرو فرستادی، و در ماه رمضان به شب قدر فرو فرستی، و رحمتی که در هر سال فرو فرستی و پراکنده کنی؛ و عافیتی که پوشانی و بلایی که گردانی و نکویی هایی که پذیری و بدی‌هایی که در گذری.

سرورا بدی و گزند از من بگردان و قرض و مظلمه‌ام ادا فرما تا از آن آزاده نشوم؛ و چشم‌ها و گوش‌های دشمنان و حسودان و ستمکاران را بر من فروبند و مرا بر آنان یاری ده، و چشمانم روشن و دلم شادمان گردان و اندوه و گرفتاریم گشای و گریزگاهی برایم قرار ده [...] و از شر شیطان و شر سلطان و زشتی کردارم رهاییم ده. و از همه گناهان پاکم ساز [...] و مرا برسان به دوستان شایسته‌ات، محمد و خاندان نیک او که پاک و پاکیزه و برگزیدگانند.

معبودا و سرورا سوگند به عزت و شکوهت که اگر مرا به گناهانم گیری تورا به گذشتت طلبم، و اگر به خواریم نکوهی تورا به بزرگواریت جویم، و اگر به دوزخم بری، دوزخیان را به محبتی که به تو دارم آگاهانم.

معبودا و سرورا، اگر تنها بر دوستان و مطیعانت آموزش آری پس گنهکاران، نزد که نالند؟ و اگر تنها به وفادارانت بزرگواری کنی، پس بدکاران از که یاری جویند؟

معبودا اگر به آتشم در آری دشمنت شادمان شود، و اگر به بهشتم اندر سازی پیامبرت شادمان گردد؛ سوگند به خدا نیک دانم که شادمانی پیامبرت نزد تو محبوب‌تر از شادمانی دشمن توست.

خداوندا از تو خواهم که دلم را از دوستی و ترس و تصدیق کتابت و ایمان به خودت و بیمت و شوقت لبریز فرمایی؛ ای دارندهٔ شکوه و بزرگواری. مرا دوستدار دیدارت کن و دوست دار دیدار مرا. و دیدارت را مایه آسایش و گشایش و ارزشمندی‌ام گردان.

خداوندا مرا به نیکان پیشین رسان و بگردانم از نیکان باقی مانده، و به راه نیکانم بر؛ و همانطور که نیکان را در چیرگی بر نفسشان یاری دادی مرا نیز بر نفسم یاری ده؛ و عملم را به نکوترین فرجام‌ها رسان، و به مهرت پاداش مرا از آن، بهشت قرار ده.

یاری ده مرا به شایسته آنچه به من عطا فرمودی؛ و پایدارم دارای پروردگار؛ و بدان بدی‌ها که از آن رهاسیم دادی باز مگردان، ای پروردگار جهانیان.

خداوندا از تو خواهم ایمانی که پایانی ندارد جز دیدارت؛ و زنده‌ام دار برآن ایمان تا زنده‌ام داشته‌ای؛ و بمیرانم به گاه مردنم بر آن؛ و برانگیزم به گاه برانگیختنم بر آن

پاک گردان دلم را از خودنمایی و تردید و شهرت‌طلبی در دینت تا عملم برای تو خالص گردد.

خداوندا به من بخش بینشی در دین و فهمی در احکام و درایتی در دانشت و دو بهره از رحمتت [پاداش دنیا و آخرت].

به نورت رخساره‌ام تابناک گردان و شوقم را بدانچه نزد توست متوجه گردان و در راه خود و بر آیین رسولت - درود خدا بر او و خاندانش باد- بمیران.

خداوندا به تو پناه برم از کاهلی و سستی و اندوه و بُزدلی و تنگ‌چشمی و غفلت و سنگدلی و خواری و بینوایی و نداری، و هر گونه بلا و هرزگی آشکار و نهان؛ و به تو پناه برم از نفسی که قانع نشود و شکمی که سیر نگردهد و دلی که فروتن نشود و دعایی که شنوده نگردد و کاری که سود ندهد. و پروردگارا

به تو پناه برم بر جان و دین و دارایی، و بر همه آنچه روزیم کرده‌ای، از شیطان رانده شده که همانا تویی شنوای دانا.

خداوندا، پاداش مجلس و گفتار و دعایم را خشنودیت و بهشت قرار ده.

ای پروردگارم عطا کن هرآنچه از تو خواهم، و بیفزایم از فضل خود که من به سوی تو مشتاقم ای پروردگار جهانیان.

خداوندا به راستی تو در کتابت فرموده‌ای که در گذریم از آنکه بر ما ستم کرده؛ و اینک ما بر خود ستم کرده‌ایم، پس از ما در گذر زیرا تواز ما بدین کار سزاوارتری. و به ما فرمان داده‌ای که تا خواهندگان را از در خانه خود نرانیم؛ و اینک به درگاهت سائل آمده‌ایم، پس مرا نم جز آنکه نیازم بر آوری؛ و تو به ما فرمان دادی که نسبت به زیردستانمان احسان کنیم؛ و ما اینک بندگان تویم، حال ما را از آتش برهان.

ای پناه من به گناه گرفتاری و اندوهم، [...] به درگاه تونالم و از تویاری خواهم و به تو پناه آرم و به جز تو پناه نیارم و گشایش نخواهم جز از تو. پس به فریادم رس و بر من گشایشی آر، ای آنکه بند اسیر گسلد و از گناه کثیر گذرد. این طاعت اندکم بپذیر و از گناهان بسیارم چشم پوش که همانا تویی مهربان و آمرزنده.

خداوندا همانا از تو خواهم ایمانی که همراه همراهی کند دلم را، و یقینی راستین، تا بدانم به من نرسد جز آنچه تو بر من نوشته‌ای، و خشنودم دار بدان زندگانی که قسمتم کرده‌ای، ای مهربان‌ترین مهربانان.

(برگرفته از «زبدۀ مفاتیح الجنان»، ترجمۀ کریم زمانی)